

دو فصلنامه فلسفی شناخت، «ص ۱۸۵-۱۹۶»

پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۷/۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۶، No.77/1، Knowledge

معرفت شناسی اسطوره از منظر فروید

محمدرضا شریف زاده *

مهشید سادات منصوری **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۱۵

چکیده

امروز ارزش شناختی اسطوره بیش از پیش بر ما معلوم شده است. شناختی که کسب آن صرفاً از طریق علوم تجربی و عقلی امکان پذیر نیست. اگرچه در اسطوره، دنیای محسوس و مشهود از ذهن خلاق و خیال پرداز انسان، به نمادها گراییده است، و از آن رو، روایت‌های اسطوره‌ای، سرشتی نمادین یافته‌اند، اما در اسطوره، جلوه‌ای از معناهای پنهان عالم بروز می‌یابند و حوزه معرفتی ما را در مورد انسان توسعه می‌دهند. از جهتی سرشت و چگونگی نمادها نیز نسبت به اینکه در لایه‌های فزاین یا فرودین ناخودآگاهی پدید می‌آیند، متفاوتند و از این حیث آراء و نظرات فروید که در ارزش شناختی اسطوره نقطه عطف محسوب می‌شود، به شدت مورد توجه اسطوره‌شناسان، روان‌شناسان و هنرمندان قرار می‌گیرد. فروید در زمانه‌ای که علم جدید تجربی در حال بیرون راندن تمامی گفتمان‌های سنتی دانش از صحنه بود، اسطوره‌ها را به عنوان رسوبات تغییر شکل یافته تخیلات، خواست‌ها و کشش‌های بشریت در دوره ابتدایی و رویاهای تکرار شونده همیشگی، به عنوان تکیه‌گاهی برای توسعه دانش ما در مورد خودمان معرفی کرد.

واژگان کلیدی: ضمیر ناخودآگاه، اسطوره، شناخت، روایا، تأویل نمادها و اسطوره‌ها

* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده هنر، واحد تهران مرکز. آدرس الکترونیک:

m2_sharifzadeh1@yahoo.com

** دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده هنر واحد تهران مرکز. آدرس الکترونیک:

mahshidsmansouri@gmail.com

مقدمه

امروز ارزش شناختی اسطوره بیش از پیش بر ما معلوم شده است. تأسیس رشته‌های مرتبط دانشگاهی در این حوزه و پرداختن جدی علمی چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، روانشناسی و ... خود گواه ارزش و جایگاه آن در میان علوم است. امروز گفته می‌شود اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌ها در ادبیات هر سرزمین، بخش مهمی از میراث فرهنگی است که ارزش‌بخش و هویت دهنده به آن فرهنگ است. با این حال اگر اسطوره‌ها صرفاً شأن میراث فرهنگی یک تمدنی را داشته باشند، نقش پویایی در توسعه آگاهی و شناخت ما در مورد انسان ایفا نخواهند کرد و در دینامیک توسعه دانش امروز ما مشارکتی نخواهند داشت. نکته قابل توجه اینجا است که در دهه‌های آغازین جهان صنعتی و تجددگرایی، و مقابله با تبیین‌های دینی و اسطوره‌ای از سوی علوم در شناخت جهان، دانشمندی که خود از پیامبران عصر مدرنیته بود، در عین حال از نخستین متفکرانی بود که از منبع اسطوره برای شناخت سرشت و روان انسان بهره گرفت و با جدی انگاشتن اسطوره‌ها و رویاهای انسان‌ها (که علوم تجربی آنها را به لحاظ گسترش دانش بی اهمیت می‌شمردند)، افق جدیدی در شناخت انسان گشود. زیگموند فروید، با کشف قلمرو ناخودآگاه، تحولی ژرف در انسان‌شناسی، فلسفه، نقد ادبی، زبان‌شناسی و نیز اسطوره‌شناسی بوجود آورد. او روانکاوی است که اسطوره‌ها را به کارکردهای قلمرو ناخودآگاه روان پیوند می‌زند. روانکاوی‌ای که به دست فروید تأسیس شد، عموماً با جستجوی مبانی روانی اسطوره‌ها، جایگاه آنها را در چارچوب زندگی مشترک و همگانی ما تعیین می‌کند و نقش آنها در پی‌ریزی آگاهی امروزین ما را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، اسطوره ادیپ در روانکاوی آن چنان اهمیت دارد که گاه مکاتب اصلی روانکاوی بر پایه تفسیری که از عقده ادیپ به دست می‌دهند، تعریف و طبقه بندی می‌شوند. یا اسطوره نرگس که در بسیاری از مکاتب روانکاوی برای درک مراحل رشد، شکل‌گیری شخصیت، رابطه با دیگران و ... مورد استفاده قرار می‌گیرد. ر این مقاله بر آن هستیم تا اهمیت و ارزش شناختی اسطوره از منظر فروید و رویکرد روانکاوی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و ببینیم تا چه اندازه اسطوره‌ها می‌توانند قوام بخش آگاهی ما در مورد انسان و جهان پیرامونش باشد.

قرابت‌های تاریخی اسطوره و آگاهی

علی‌رغم تصور اولیه در مورد اسطوره، خود این واژه قرابت‌هایی با آگاهی دارد. بر اساس نظر بهار و کزاز، واژه اسطوره در زبان فارسی، وام واژه‌ای عربی است که خود از واژه یونانی هیستوریا (Historia) به معنی جستجو، آگاهی، سخن، خبر راست و داستان گرفته شده است.^۱ از این واژه

^۱ بهار، ۱۳۸۱، ۳۴۳ - کزاز، ۱۳۸۵، ۲

استوری (story) در زبان انگلیسی به معنی داستان و قصه، و (history) به معنی تاریخ، بر جای مانده است. فرهنگ‌نویسان تازی ریشه این واژه را در عربی برآمده از سطر می‌دانند. در بیشتر زبان‌های اروپایی واژه معادل اسطوره، میت (Myth) است که از موتوس یونانی به معنی شرح، قصه و خیر گرفته شده است^۱ برخی پژوهشگران بر این باورند که شاید واژه (Myth) و (Muthos) یونانی با واژه میت در اوستا به معنی دروغگو، بیهوده، بی‌سود یکی باشد.^۲ شاید بتوان گفت دو واژه (history) و (story) که از اسطوره مشتق شده‌اند، احتمالاً بتوانند در مجموع تصویر روشنی از اسطوره ارائه دهند؛ در معنای حقیقتی که در لابلای شاخ و برگ‌های افسانه پنهان شده است. تشخیص اینکه کدام جزء حقیقت و کدام جزء یا اجزاء افسانه هستند دشوار است و هر قضاوتی در این باره بر مبنای حدس و گمان است. عموماً این تلقی وجود دارد که «میتوس» در نخستین آثار به جای مانده از یونان قدیم و در حماسه‌های عصر طلایی یونان، زبان شاهان و شاعران است، و مثل همه دوران‌های دیگر تاریخ به صورت‌های گوناگون به ساختارهای «حقیقت و قدرت» اعم از کلامی و سیاسی و دینی پیوند می‌خورد. در حالیکه «لوگوس» زبان منطق و اندیشه‌ای است که از زمان افلاطون سیطره وسیعتری پیدامی‌کند و میتوس را به حاشیه می‌راند. با این حال این تصویر، جای چون و چرا دارد. تا دوره رنسانس از اسطوره نشان زیادی نمی‌بینیم و رنسانس سرآغازی است بر آشنایی دوباره اروپاییان با آثار ادبی یونان و رم باستان، و به گونه دیگری میتوس و لوگوس را در برابر هم قرار می‌دهد. اروپای دوران روشنگری، از سویی به پیروی از دکارت اسطوره‌ها را به نفع دانش‌های روشمند تجربی به حاشیه‌ها پس می‌راند و از سویی دیگر شاهد رشد و رونق بی‌سابقه مطالعات اسطوره‌شناسانه و پیدایش نظریه‌های گوناگون در این زمینه هستیم. اسطوره‌ها به جای آنکه زبان شاهان و شاعران و پهلوانان باشند، قدعلم کرده و در قرن‌های هجدهم و نوزدهم بارهای ارزشی اثباتی می‌پذیرند. فروید که فرزند چنین زمانه و دورانی است از اهمیت و ارزش اسطوره‌ها به عنوان رشته به هم پیوسته‌ای از نظام‌های فرافکنی، یا در واقع نوعی حدیث نفس بخوبی آگاه است. از این نظر در زمانه اوج گیری علوم تجربی، فروید موضوعاتی از جمله، رویاها، خواب‌ها و اسطوره‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا نشان دهد شناخت بشری از چه مسیرهایی امکان طی شدن دارد.

^۱ کزازی ۱۳۸۵، ۱-۲

^۲ واحد دوست، ۱۳۸۱، ۲۲

اهمیت اسطوره

از نظر فروید، اسطوره‌ها رسوبات تغییرشکل یافته تخیلات و خواست‌ها و کشش‌های بشر ابتدایی و رویاهای تکرارشونده دوران جوانی بشریت‌اند. فروید در نشانه‌شناسی اسطوره از نظام نشانه‌ای ای رویا و کشش‌های سرکوب شده لیبیدویی کمک می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که اسطوره در تاریخ حیات بشر همان کنشی را دارد که رویا در زندگانی فرد. نظریه فروید در مورد جهانی بودن و بازگردندگی اسطوره‌ها در سال‌های بعد به صورت تازه‌ای در فرضیه کهن الگوهای یونگ تثوریزه می‌شود. قرن بیستم از جمله قرن پژوهش‌های اسطوره‌شناسانه هم هست، و گذشته از روانکاوان، مردم‌شناسان، زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز به روشن شدن بسیاری از تاریکی‌های این دانش کمک کرده‌اند.^۱

اساطیر در نگاه نخست، دلخواه، بی‌معنا و پوچ بنظر می‌آیند، اما با وجود این در تمامی فرهنگ‌ها وجود دارند. اکثر فلاسفه نخستین، علی‌رغم رویکرد انقلابی‌شان، تصویری از عالم و آدم عرضه داشتند که با یافته‌ها و باورهای اساطیری مرتبط بود. فلسفه در دوران شباب قرابت‌هایی با اسطوره داشت. بدین معنا که «آپیرون»، آناکسیمندر و «لوگوس» هراکلیتوس و «هستی» مورد بحث پارمیندوس با وجود معنای انتزاعی‌شان، هنوز رنگ و بوی اساطیری خود را از کف نداده بودند. آنچه در فرهنگ اساطیری به صورت تمثیلی روایت می‌شد، در زبان فلسفه به لباس استدلال منطقی در می‌آمد. چنانچه در تجسم و تصویر اساطیری صورت و فرم وجود داشت، (با تکیه بر تمثیل و تصویر)، فلسفه به زبان تجرید و انتزاع توضیح می‌داد.^۲

فروید، منشأ اسطوره را در اعماق ذهن آدمی و بخصوص در عرصه ناخودآگاه جستجو کرده است. وی در سایه روان‌شناختی اعماق، درون‌مایه‌های ناخودآگاه را پی‌کاوی نموده و اعتقاد دارد عرصه ناخودآگاه ذهن آدمی، همچون جزیره بسیار کوچک در اقیانوسی از ناخودآگاهی بروز کرده و ظهور سوانق ناخودآگاه فردی، امیال و زیست‌مایه‌های درونی آدمی است.

فروید پیوند عمیقی را بین ناخودآگاه و امیال غریزی انسان مطرح می‌کند و عامل غرایز جنسی را در حیات آدمی امری واجد اهمیت می‌شمرد. او ساختار ذهن آدمی را پیوسته در تقابل با فعالیت‌های تن‌کار شناختی (فیزیولوژیک) قرار می‌دهد و از آن تأثیر می‌گیرد. این انسان غریزی زمانی که در عرصه و رویارویی با فرهنگ و تمدن قرار می‌گیرد، بناچار سرکوبی بسیاری از غرایز را متحمل می‌شود، این سرکوبی را نمی‌توان به وضوح در فعالیت‌های فرهنگی آدمی مشاهده نمود، بلکه به

^۱ یاوری، نگاه کنید به: ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۲، ۳۵۲

^۲ ضیمران، ۱۳۸۴، ۱۲۷

صورتی تمثیلی و استعاری در رفتار، گفتار و حالات افراد جامعه در قالب اسطوره و یا اشکال دیگر ادبیات ادبی متجلی می‌شود، و جایی که فروید در اسطوره‌ها نقش ناخودآگاه و اعماق درونی را پررنگ می‌داند، در واقع تبلور سرکوب‌های فراموش شده بشر را هرچند یک بار در صحنه فرهنگ در لباس‌هایی مبدل همچون اسطوره‌ها، پدیدار شده می‌دانند. آنچه در فرهنگ اساطیری به صورت تمثیلی روایت می‌شد، در زمان فلسفه به لباس استدلال منطقی در می‌آمد. چنانچه در تجسم و تصویر اساطیری صورت دوم وجود داشت، (تکیه بر تمثیل و تصویر)، فلسفه به زبان تجرید و انتزاع توضیح می‌داد. از این رو آرخه که در فرهنگ اساطیری فرم و منشی روایی بیرونی داشت، رفته رفته در حوزه فلسفی ماهیتی عقلی و درونی پیدا کرد. تناقض میان انسان، همچون موجودی طبیعی و موجودی فرهنگی در طول تاریخ، ما را به یافته‌هایی شگفت آور از حقیقت انسان رهنمون کرده است. اینکه چگونه فاصله میان وجود فیزیکی و هستی فرهنگی کمرنگ می‌شوند و چگونه آگاهانه موازنه میان فرهنگ و طبیعت حفظ می‌شود.

فروید نیز نهاد را سخت اسیر انگیزتارهای غریزی می‌داند و در عین تبعیت از اصل لذت، اما فرا خود را در تلاش برای پیوندی منطقی برای روابط فرد با دنیای خارج می‌داند. فرا خود، یا اصطلاحاً «وجدان» بعد ارزشی و اخلاقی شخصیت انسان است که از ارزش‌های فرهنگی جامعه الهام می‌گیرد و می‌توان گفت هر اسطوره، پاره‌ای از مجموعه اساطیر است، که در کنار هم و با بازی تقابل‌هایشان شکل نهایی را شکل می‌دهند.^۱

در نظریه فرویدی عقده ادیپ یعنی تمایل آغازین کودک به مادر و نفرت از پدر و میل به کشتن و جایگزین شدن وی (که با تکیه بر اسطوره شناسی یونانی و داستان مشابهی با این نظریه نام ادیپ را بر آن می‌گذارد) مهم‌ترین عاملی است که می‌تواند شکل گرفتن انسانیت را توجیه کند و به همین دلیل فروید این پدیده را در منشا پدیده‌هایی مهم و بزرگی همچون باورهای دینی، اخلاق و اصولاً جامعه می‌گذارد فروید در کتاب توتام و تابو می‌نویسد: «عقده ادیپ، در عین حال مبدأ مذهب، اخلاق، هیأت اجتماع و هنر است و این امر با اصول مسلم روانکاوی که عقده مذکور را کانون تمام اختلالات روانی - تا آنجا که تحقیق در ماهیت آنها اجازه داده است - می‌شناسد، کاملاً منطبق است.»^۲

^۱ همان: ۱۷

^۲ فروید ۱۳۴۹، ۱۵۱

پیوند ناخودآگاه واسطوره

فروید در کتاب تفسیر خواب خود، مثال ارتباط منشاء بیماری بیمارانی را با داستان‌های اساطیری مطرح می‌کند. خاطرات از دیرباز سرکوفته و مشتقاتی از آنها که در ناخودآگاهی باقی مانده بود، از مسیری پیچیده در شکل تصاویر ظاهراً بی معنی، وارد آگاهی شدند. مصالح این تصاویر از اسطوره‌ها گرفته شده بود.^۱ اسطوره‌های اودیپ، اسفنکس یا ابوالهول، پرومته، اروس، زئوس، الکترا، هیستریا، و نارسیس از جمله منابع پژوهشی فروید در تکمیل تئوری‌های روانشناسانه او با تکیه بر اسطوره‌ها است.

هرچیزی که سرکوب می‌شود، حتماً در ضمیر ناخودآگاه باقی مانده لیکن باید دقیقاً از همین اول خاطر نشان کرد که امور سرکوب شده، همه ضمیر ناخودآگاه را تشکیل نمی‌دهند و ضمیر ناخودآگاه حیله‌ای گسترده‌تر دارد و امور سرکوب شده، بخشی از ناخودآگاهند.^۲

تناقض میان انسان، همچون موجودی طبیعی و موجودی فرهنگی در طول تاریخ، ما را به یافته‌هایی شگفت آور از حقیقت انسان رهنمون کرده است. اینکه چگونه فاصله میان وجود فیزیکی و هستی فرهنگی کمرنگ می‌شوند و چگونه آگاهانه موازنه میان فرهنگ و طبیعت حفظ می‌شود. در منطق اساطیری لوی استروس می‌خوانیم که معنای اسطوره نه از واحدهای شکل دهنده‌اش، بلکه از دقت به نسبت میان واحدها دانسته می‌شود. و این واحدها را فقط می‌توان در مجموعه تقابل‌های دو تایی یافت. اما نباید از این اشارات به ساختار اسطوره چنان نتیجه گرفت که اسطوره‌ها نظام‌های منطقی، به سامان و نیت مندی هستند، که در پی اهدافی یک سر آشکار بر پدید آوردن گانشان ساخته شده‌اند.^۳

اندیشه اسطوره‌ای

در اینجا برای شناخت اندیشه اسطوره‌ای، بارویکردی علمی-تجربی، وارد حیله اسطوره می‌شویم و می‌توانیم تجربه متفاوتی داشته باشیم. اسطوره به یک معنا، تلاشی برای تسلط و فهم جهان پیرامون بوده است. از این نظر اسطوره، نقطه شروع فلسفه است. شاید اگر با دید انتقادی به این مسئله نگاه کنیم، یعنی هم اسطوره، هم فلسفه را باید به عنوان تفلیل جهان بیرون به ذهن بشری در نظر آوریم، شباهت آنها (اسطوره و فلسفه) بارزتر می‌شود.

^۱ فروید، ۱۳۸۲، ۶۵۴

^۲ فروید، ۱۳۸۳، ۱۳

^۳ همان، ۱۳۱

از جمله عناصر مهم اسطوره روایات بنیادی آن است. به دیگر سخن، اسطوره‌ها را باید قصه‌های بنیادین تمدن‌ها به شمار آورد. حکایت‌هایی که ریشه‌های هویتی فرهنگ را روایت می‌کند. اسطوره را می‌توان ترسیم گر صورت نوعی و یا سرنمون یک فرهنگ دانست. مراسم آئینی، افراد وابسته به یک فرهنگ را، به منشاء تجلیات ازلی شان باز می‌گرداند و هر بار که این مراسم اجرامی شود، راز و رمزی بنیادین در وجود انسان بیدار می‌شود و میان او و هستی پیوندی نو برقرار می‌گردد.^۱ در اوایل قرن نوزدهم، درک نسبتاً علمی‌تری از اسطوره‌ها پدید آمد و فهم قبلی که براساس آن، آنها را صرفاً اشکال خیالی و فاقد معنا به حساب می‌آوردند، کنار گذاشته شد. از این پس گروه‌های زیادی به سمت مطالعات اسطوره شناختی کشیده شدند. اولین کسانی که به این سمت مایل شدند، زبان شناسان بودند، که انگیزه اصلی آنها از رفتن به سمت اساطیر این بود که، اسطوره‌ها را به عنوان مخرج مشترک‌هایی که بین فرهنگ‌های متفاوت در نظر می‌گرفتند و معتقد بودند که از طریق اسطوره‌ها می‌توان به ساختارهای مشترک زبانی رسید و طبعاً در مرحله بعد می‌شد، چگونگی تحول زبان‌ها را پی گرفت. انتساب جنس به اشیاء بی روح در زبان، امری شگفت آور است. این انتساب را فروید به وضوح و روشنی در زبان شناسی مطرح می‌کند، و پیوند ناخودآگاهی جنسی بشر را در پیدایش زبان‌ها امری بدیهی می‌داند.

تأویل نمادها و اسطوره‌ها

تأکید بر اهمیت تأویل و نمادها، یادآور مباحث هرمتونیک مدرن است و کار لوی استروس در تأویل اساطیر بی شباهت به کار فروید در تأویل رویاها نیست. هر رویا استوار است به روایتی ناکامل، زیرا به کنش یادآوری در بیداری وابسته است. هر بار که تأویل می‌شود، پاره ای از جنبه‌های معنایی خود را از دست می‌دهد، یا به جنبه‌های تازه می‌یابد. نماد همانا زبان اسطوره است. آنجا که ماهیت بس مهم، اما مرموز واقعیت عالی، به طرزی مبهم و تیره و تار، از ورای منشوری دیده می‌شود، جز با شیوه‌های نمادین (کنایی، استعاری) چگونه می‌توان از آن سخن گفت. نماد، مابه ازای چیزی است غیر از خودش، و در پیوند نمادها و اسطوره‌ها، فروید اندیشه نمادین را مطرح می‌کند. او در عالم اندیشه و نماد، پیوند و اتصال برقراری کند و اندیشه را متضمن کشف هر نوع تضاد و اختلاف در نمادها می‌داند.

فروید علاوه بر نماد خودآگاه، یعنی نمادی که معنایش بر آدمی معلوم است، از نماد ناخودآگاه نیز سخن می‌گوید و آن نمادی است که معنایش بر آدمی پوشیده است. بدین گونه فروید و یونگ و

^۱ شایگان، ۱۳۵۵، ۱۰۴-۱۰۵ و ۱۳۷

آفکوهی، نگاه کنید به: ابوالقاسمی و دیگران، ۱۳۸۲، ۱۶۷

دیگران از اندیشه نمادین یاد می‌کنند و آن اندیشه ای ست، مستقل از علائم لفظی و کلامی و حتی از لحاظ ساختمان و عمل در تضاد با اندیشه عقلانی، که علامات در حکم آلات و ادوات آن‌اند، یعنی در قالب علامات بیان می‌شود.

اندیشه نمادین برخلاف اندیشه اجتماعی شده، ماهیتی شخصی و خصوصی و صمیمی دارد؛ زیرا خاصه در رویا و خیالپردازی‌ها جلوه گر می‌شود. بدین گونه نماد و اندیشه نمادین به گونه‌ای علمی و فراگیر در پهنه روانکاوی گسترده می‌شود و نماد در کشاکش و ستیز عناصر روانی باهم، که صفت ممیزه روان آدمی ست و همواره وحدت آن را به خطر می‌افکند، چون واسطه و میانه گر عمل می‌کند. درباره اندیشه نمادی باید گفت: صورت ماقبل منطقی اندیشه است نه شکل ضدمنطقی اندیشه. وضع علامات، یا نمادها، یعنی فلسفه صورت‌های نمادین، زمینه ساز عزیمت روح یا ذهن به ذات انسان، یعنی در واقع همان نمادپرداز را فراهم می‌کند و در واقع تبدیل نماد از رهگذر علامات رویا یا اساطیر به مفاهیم خودآگاه بوسیله اندیشه صورت می‌پذیرد.

در واقع نماد واسطه جاودانی است، میان آنچه خرد در می‌یابد و آنچه در نمی‌یابد. از این رو، بهترین زبان برای بیان اساطیر، همان زبان نماد است، که هر دو توسط عقل، قالبی نو پیدا می‌کند و بدین گونه حقیقتی جاودانه، که نماد نمایشگر آن است، هر بار بصورتی تازه به ما عرضه می‌شود.^۱ با توجه به آنچه گذشت، یکی از ویژگی‌های رمز، چندسویگی آن است که چندین درون مایه در آن نهفته است و بنابراین دانش رمزشناسی، در واقع همانا باستان شناسی روان انسان است. رمز در پیوند با اسطوره است و با شناخت ویژگی‌های آن، می‌توان زبان اسطوره‌ها را دریافت. بنابراین رمزگرایی اندیشیده و سنجیده است که مبنای هرگونه دانش اساطیر و اسطوره شناسی به شمار می‌رود.^۲

تلاشی که برای کشف رمز معانی اسطوره‌ها و نمادها صورت می‌گیرد، با غنی شدن قابل ملاحظه خودآگاهی بازپرداخت می‌شود و در واقع اولین تحلیل و تفسیر نظام مند جهان ناخودآگاه که زائیده نمادها و اسطوره‌هاست نیز توسط فروید صورت گرفت.^۳

اگر کشف ناخودآگاه، انسان غربی را وادار ساخت تا با تاریخ فردی و سری خود رو به روشود، در پی آن، برخوردش با اسطوره‌ها، او را مجبور خواهد ساخت تا عمیقاً به درون «تاریخ» روح انسان نفوذ کند، و شاید او را ترغیب کند، تا تاریخ را به مثابه بخشی جدایی ناپذیر از بودن خود بپذیرد.^۴

^۱ واحدوست، ۱۳۸۹، ۱۱۷-۱۲۵

^۲ همان، ۱۳۷

^۳ الیاده، ۱۳۷۴، ۱۱

^۴ همان، ۱۳

این بحث ما را به این نکته می‌رساند که کارکردهای تخیلی و نمادین که هرگز به طور کامل متمایز و جدا از یکدیگر نیستند، از درون با یکدیگر پیوند دارند. فروید از بررسی نمادها در ضمیر ناخودآگاه سیر تکاملی دانش خود را طی نمود. او این رویه را با رشد و نبوغ کودکان قیاس نموده و مدعی است که جوامعی که مراحل خردی را پشت سر گذاشته، از اسطوره‌ها گذشته‌اند، و در جوامع پیشرفته بلوغ فرهنگی نیاز به اسطوره را مرتفع می‌سازد.^۱ از نظر فروید در نمادها به رغم تمام ایجاز و اختصارش، به نحوی عالی فرآیند سرکوب را به مثابه نوسانی آرام و نامحسوس میان این محورهای نمادین و تخیلی آشکار می‌سازد.^۲

پیوند اسطوره و رویا

از دیدگاه روانشناسان و روانکاوان، تخیل بر سراسر دوره‌های خودآگاهانه و انگاره‌های رویاها نفوذ دارد. فروید که یکی از تأثیرگذارترین روانکاوان در اندیشه فلسفی قرن بیستم بود، بر این عقیده بود که سازوکارهای سوگیری، فشرده‌گی و سازنده‌گی، در همه اشکال تخیل دیده می‌شود. از این رو بن‌مایه‌های رازآمیز، به شکلی در رویاها و فعالیت تخیل تجلی دارند و در عالم رویا، پیوسته نمادها و حوادثی را می‌یابیم که سازنده اسطوره‌هایند.

روایهای انسانی رشته‌ای از نگاره‌ها و نمادهایی هستند که به شیوه هم‌خوانی آزاداندیشه‌ها از ذهن می‌گذرند. این نگاره‌ها از برون هیچ پیوند منطقی و خردورزانه ندارند، زیرا این نگاره‌ها، زاده ناخودآگاهند و همچون زمان اسطوره‌ها نمادین و رمز آلود عمل می‌کنند. بدین ترتیب اثر هنری و اسطوره در یک عنصر اساسی مشترک هستند و آن تخیل است که به گونه‌ای شهودی نمود پیدا می‌کند. همچنین نظام رویاها و اسطوره‌ها همانند و تعبیر و تفسیری یکسان برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. رویا از امیال کودکی فرد پرده برمی‌دارد و اسطوره برگزفتگی‌های روانی دوران کودکی یک قوم را بازگو می‌کند. از همین منظر فروید بطور مشخص، اسطوره اودیپ را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد.^۳

در واقع می‌توان بین عالم رویا و اسطوره پیوستگی رانشان داد، درست به همان سان که بین شخصیت‌ها و حوادث اسطوره‌ای و شخصیت‌ها و رویدادهای رویاها همانندی وجود دارد. همچنین ساختار رویاها با ساختار اساطیر قابل قیاس و از یک جنس است.^۴ بررسی اساطیر به شیوه روان‌کاوی مبتنی بر شناخت رویا، تنها مقایسه کنایات و علایم موجود در آنها نیست، بلکه عوض مقایسه

^۱. Freud, 1977, 14-27

^۲ فروید، ۱۳۸۳، ۱۴۸-۱۴۹

^۳ معرک نژاد، ۱۳۹۳، ۳۴-۳۵

^۴ الیاده، ۱۳۷۴، ۱۸

سطحی رویا با اساطیر، به یک نظراساسی و عمیق دراصل قضیه خلاصه می‌شود و آن حقیقت بقایای دگرگون شده خیال بافی ملت‌ها و تطبیق آن باواقعیت ناخودآگاه آن‌ها می‌باشد. فروید عقیده دارد اساطیر آرزوهایی ناخودآگاهانه است که به نحوی با تجربه آگاهانه سازگار است. هر اسطوره فقط افسانه نیست، بلکه پیامی به همراه دارد. البته درست روشن نیست که چه کسی این پیام رامی‌فرستد، ولی روشن است که چه کسی پیام رامی‌گیرد. نوآموزان هر جامعه، وقتی نخستین بار اسطوره‌ای را می‌شنوند، از راویان درس عقیده می‌گیرند. این ابلاغ درواقع ناآگاهانه است.^۱ اما روی دیگر اسطوره، فرآورده شناختی برای ما از انسان است که به مدد علوم تجربی صرف ممکن نمی‌گردد.

از نظر لوی استروس، اسطوره بیان خاصی از منطق زندگی است و دریافت منطق شکل دهنده آن بمعنای درک کنش‌های ذهنی است. برای درک اسطوره‌ها، بمانند یک زبان‌شناس که صرف و نحو دستور زبان را از طریق تأمل و تحقیق باز می‌شناسد، اسطوره‌شناس نیز از طریق درک تضادها و روند اسطوره‌ها به شناسایی آنان نائل می‌آید. برای اینکه بتوانیم معنای دقیق و گستره معرفتی اصلی اسطوره را در فرهنگ بشری باز شناسیم، بایستی شکاف میان جهان بیرونی و عرصه درونی ذهن را در پرتو هرمنوتیک و پدیدارشناسی از میان برداریم و مناسبت آن را با فلسفه علم و بطور کلی زندگی روزمره نیک دریابیم.^۲ بدین شکل رویدادهای اساطیری، بر خلاف روال منطق اندیشه‌ها، نوعی واژگونی را در نظم منطقی به وجود می‌آورند. کوتاه سخن آنکه یافته‌های اسطوره‌ای ماهیتی یکه و منحصر به فرد دارند و زیست مایه آدمی را تشکیل می‌دهند.^۳

نتیجه

ما در فلسفه با آمیزه‌ای از اسطوره و دانش سر و کار داریم. درست است که گرایش فلسفه در اصل به دانش است، اما بستر و خاستگاه آن، یعنی اسطوره به گونه‌ای با اهمیت در این عرصه نقش بازی می‌کند. در واقع فراگردی که از اسطوره آغاز گردید، با عبور از گذرگاه فلسفه به دانش کنونی رسیده است. آنچه در مطالعه اسطوره مهم است محتوای آن نیست، بلکه معنایی است که اسطوره برای آگاهی انسان در پی دارد و قدرتی است که بر آگاهی انسان اعمال می‌کند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اسطوره از جنس آگاهی و سر و کارش با آگاهی است. اگر محتویات آگاهی اسطوره‌ای را نمادین بدانیم، کوشیده‌ایم که در ورای این محتویات آگاهی اسطوره‌ای فضای پوشیده‌ای را پیدا

^۱ واحد دوست، ۱۳۸۹، ۱۷۱-۱۷۲

^۲ Doty, 1986, 12

^۳ سجادی، ۱۳۷۵، ۱۷۴

کنیم، بدین ترتیب اسطوره راز می‌شود، آن گونه که مدلول حقیقی آن نه در آنچه تصاویر و هیأت‌شان نشان می‌دهد، بلکه در آن چیزی است که تصاویرش آن‌ها را پنهان کرده‌اند، از این رو، آگاهی اسطوره‌ای، شبیه رمز می‌شود، که فقط برای کسانی قابل فهم است که کلید کشف آن را در دست داشته باشند. برای چنین افرادی محتویات اسطوره‌ای، صرفاً نشانه‌های قراردادی، برای چیز دیگری هستند. بدین ترتیب تفاسیر مختلفی، برای اسطوره بدست می‌آید و کشف قلمرو نمادها، سراسر دنیای غیر محسوس، ناخودآگاه، و سراپرده غیب و اسرار است که بخشی از شناخت آن در مباحث ناخودآگاهی و روان کاوی فروید مطرح می‌شود.^۱

اسطوره درونی‌ترین و بنیادی‌ترین قلمرو دانش بشر است. انسان اساطیری از درون به پدیده‌های هستی می‌نگرد و هستی خود را جستجو می‌کند و در دنیای اسطوره اصول و مبادی عقلی جاری نبوده و رویکرد اسطوره‌ای هیچگاه به مبادی عقلی، یعنی اصل هویت و فروع آن یعنی اصل امتناع تناقض، اعتنایی نمی‌کند و هستی را تنها از منظر تجربی می‌نگرد. در منطق اساطیری حقیقت قضایا و گزاره‌ها بر حسب انطباق ذهن و عین تعیین نمی‌شود و دارای دلالت‌های غیر عقلی هستند، مانند دلالت متحرک بر محرک، در واقع دلالت‌ها نمادین و استعاری هستند، اما در فلسفه مرز میان پندار و حقیقت بسیار است. در تفکر فلسفی حقیقت بر پایه انسجام و ضبط و ربط میان ذهن و عین قرار می‌گیرد و حال آنکه اگر میان ذهن و عین انطباقی وجود نداشته باشد، آن پدیده موهوم و پندارگونه محسوب خواهد شد. در اساطیر آنچه پندار و وهم نامیده می‌شود، گاه منشاء اثر و حائز کمال اهمیت است. اگرچه رویدادهای اساطیری، بر خلاف روال منطق اندیشه‌ها، نوعی واژگونی را در نظم منطقی به وجود می‌آورند، اما یافته‌های اسطوره‌ای برای آگاهی ما ماهیتی یکه و منحصر به فرد دارند و زیست مایه آدمی را تشکیل می‌دهند. ■

۱. معرک نزاد، ۱۳۹۳، ۳۵-۳۸

فهرست منابع

- احمدی. بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۶
- اسماعیل پور، و دیگران، گستره اسطوره (گفتگوهای محمدرضا ارشاد)، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۲
- الیاده، میرچا، اسطوره، رویا، راز، ترجمه رویا منجم، انتشارات فکر روز تهران، ۱۳۷۴
- بوئی، ریچارد، فروید در مقام فیلسوف فراروان شناسی پس از لاکان، ترجمه سهیل سمی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۴
- بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران*، نشر آگه، تهران ۱۳۷۵
- پرتو، بابک، نیازمند. محمدرضا، *اسطوره و آئین* (مقاله نامه اساطیر) نشر کتابدار تهران، ۱۳۸۹
- ریخته گران، محمدرضا، *حقیقت و نسبت آن با هنر*، تهران، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸
- رانسییر، ژاک، *ناخودآگاه زیباشناختی*، ترجمه فرهاد اکبرزاده، نشر چشمه، تهران ۱۳۹۳
- سجادی، سید جعفر، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۵
- شایگان، داریوش، *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۵، تهران
- ضمیران، محمد، *گذر از جهان اسطوره به فلسفه*، نشر هرمس، تهران، ۱۳۸۴
- فروید. زیگموند، *تفسیر خواب*، ترجمه شیوا رویگریان، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۲
- فروید. زیگموند، شرحی کوتاه درباره روانکاوی، ترجمه حسین پاینده، فصلنامه *ارغنون*، شماره ۲۱، بهار ۱۳۸۲ چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳
- فروید، زیگموند، *توتم و تابو*، ترجمه محمدعلی خنجی، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۴۹
- کزازی، جلال‌الدین، *رویا، حماسه، اسطوره* (شاهنامه شناسی)، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵
- معرك نژاد. سید رسول، *اسطوره و هنر*، انتشارات میردشتی، تهران ۱۳۹۳
- واحد دوست، مهوش، *رویکردهای علمی به اسطوره شناسی*، انتشارات سروش. تهران، ۱۳۸۹

William Doty, Mythography; *The Study of myth and Rituals*
Alabama: The university of Alabama Press, 1986

Sigmund Freud, *The Major Works*, Chicago: University of Chicago Press, 1977

The Epistemological Status of Myth from Freud's Perspective

*Mohammadreza Sharifzadeh **

*Mahshid Sadat Mansouri ***

Abstract

Today, the cognitive value of myth has become more and more known to us. Cognition that cannot be achieved solely through empirical and rational sciences. Though the tangible world of the creative mind and the imagination of man in the myth is symmetrical, and therefore, mythical narratives have found a symbolic nature, but we can see expression of the hidden meanings of the universe and develop our epistemic field of human life. From the point of view, the nature and character of the symbols are different from that of the subconscious or lower boundaries, and Freud's views, which, in the cognitive value of the myth, are a turning point, and highly sought after by mythologists, psychologists and artists. Freud, at a time of development of sciences, described myths as deformed sediments of imagination, the demands of humanity in the elementary period, and the ever-growing repetitive dreams, as a pillar of our knowledge development.

Keywords: Self, Dreams and Myths, cognition, Interpretation of Symbols and Myths, Mythological Thought

* Associate Professor, Department of Art Study, College of Art, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran.

Email Address: m2_sharifzadeh1@yahoo.com

** Ph.D. Student of Art Researching, Department of Art Study, College of Art, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran.

Email Address: mahshidsmansouri@gmail.com